

نقش محمدعلی فروغی در تکوین

چندجانبه‌گرایی سیاست خارجی ایران از منظر تبارشناسی

زهرا زین‌الدینی^۱

چکیده

محمدعلی فروغی به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی عرصه سیاست خارجی ایران در برهه‌هایی حساس، مسئولیت‌هایی مهم را برعهده داشته و عملکرد سیاسی وی از زوایای گوناگون قابل بررسی است. در پژوهش حاضر، در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که نقش این سیاستمدار ایرانی در شکل‌گیری چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران چه بوده است؟ نویسنده با استفاده از روش تبارشناسی که پدیده‌ها را در تطور تاریخی‌شان تحلیل می‌کند، به این نتیجه رسیده که گفتمان‌ها و شرایط امکانی در دوره‌های مختلف حضور فروغی در عرصه سیاسی، ظهور و بروز چندجانبه‌گرایی را تحت تأثیر قرار داده است. گفتمان بی‌طرفی، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه‌گرایی در گسست‌های زمانی اواخر قاجار و دوره پهلوی مورد بررسی قرار گرفته و نقش فروغی در تکوین چندجانبه‌گرایی در هر یک از این گفتمان‌ها و گسست‌ها ارزیابی شده است. همچنین ریشه‌های چندجانبه‌گرایی در اندیشه وی بر اساس مقالات، مکاتبات و سخنرانی‌های او مورد واکاوی قرار گرفته است. نویسنده سرانجام به این نتیجه رسیده که وقوع برخی رویدادها که از منطبق تصادف پیروی می‌کنند و نه منطق خطی تاریخی؛ مانند جنگ جهانی اول و دوم در کنار بستر فکری همکاری و صلح در اندیشه فروغی، او را به کاربست این سیاست رهنمون کرده است. لذا اگر فروغی نقش معمار چندجانبه‌گرایی را هم دارا نباشد، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را در تکوین این رویکرد در سیاست خارجی ایران ایفاء کرده است.

واژگان کلیدی:

ایران، محمدعلی فروغی، سیاست خارجی، چندجانبه‌گرایی، تبارشناسی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

^۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه تربیت مدرس، تهران - ایران z.zeynodini@mfa.gov.ir

مقدمه

در پژوهش‌های ناظر بر نقش سیاستمداران و اندیشمندان ایرانی در سیاست خارجی ایران، کمتر به نقش محمدعلی فروغی پرداخته شده است. فروغی از انقلاب مشروطه تا انتقال سلطنت به پهلوی دوم در برهه‌هایی حساس در تاریخ ایران، یکی از سیاستمداران برجسته و نقش‌آفرین بود. وی با توجه به دانش سیاسی لازم و شناخت تحولات جهانی، بازیگری مهم در سیاست خارجی ایران است. ایشان در برهه‌هایی با به‌کارگیری سیاست همکاری‌های چندجانبه، باعث حل بحران‌ها، ایجاد صلح و همگرایی در سیاست خارجی ایران شده است. مسئله تحقیق حاضر ناظر بر نقش این سیاستمدار و اندیشمند ایرانی در طرح و کاربست نظریه چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران است.

پژوهش حاضر دارای اهمیت نظری است. چرا که از طریق تحلیل زمینه تاریخی و فکری چندجانبه‌گرایی، ارائه تصویری جامع‌تر از این نظریه را متناسب با شرایط و گفتمان ایرانی در دستور کار دارد. با عنایت به ترویج دیدگاه‌های غیرمستدل و غیرعلمی که از جمله سعی در معرفی محمدعلی فروغی به‌عنوان آنگلوفیل و طرفدار سیاست بریتانیا و پایه‌گذار دیکتاتوری رضاخانی دارند می‌توان چنین اظهار داشت که عدم اهتمام علمی و دقیق به موضوع‌هایی از این دست، زمینه تحریف اندیشه و عمل اشخاصی از قبیل فروغی که نقشی مهم در تاریخ این کشور داشته‌اند را بیش از پیش تقویت می‌کند که پدیده مثبتی نیست؛ بنابراین پژوهش حاضر دارای اهمیت راهبردی است.

هدف اصلی نویسنده تقویت شناخت اشخاص کلیدی در دوره‌های مختلف از رهگذر تبیین نقش آنها در برهه‌های مهم در سیاست خارجی ایران است. اهداف فرعی نیز عبارتند از کمک به شناخت بهتر اندیشه و عمل محمدعلی فروغی و ایجاد چشم‌اندازی مثبت برای گسترش همکاری‌های چندجانبه در سیاست خارجی ایران در برهه کنونی. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه نقش محمدعلی فروغی در شکل‌گیری چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران چه بوده است؟ در همین خصوص سؤال‌های فرعی زیر طرح شده‌اند. تأثیر محمدعلی فروغی در شکل‌گیری چندجانبه‌گرایی، چگونه در سیاست خارجی ایران نمود پیدا کرده است؟ چگونه می‌توان از طریق تبارشناسی، نسبتی میان چندجانبه‌گرایی و نقش محمدعلی فروغی در سیاست خارجی ایران برقرار کرد؟

پیشینه پژوهش

با وجود شرکت و حضور فعال فروغی در صحنه‌های بین‌المللی، ادبی و فرهنگی، تک‌نگاری شایسته‌ای در مورد وی در دست نیست. همچنین حجم آثار در مورد نقش محمدعلی فروغی در تاریخ معاصر ایران و واکاوی اندیشه سیاسی وی نیز بسیار کم است که می‌توان آنها را از حیث رویکرد موضوعی به دو دسته کلی تقسیم کرد.

- آثاری که به بررسی اندیشه سیاسی فروغی اختصاص دارند: منابع موجود در این دسته با غور و بررسی در آثار و اندیشه‌های فروغی برخی از وجوه اندیشه سیاسی وی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در زیر به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد:

علیرضا صحرایی (۱۳۹۸) با تأکید بر نوشته‌ها و آثار فروغی به دنبال نشان دادن برتری جنبه قدرت نرم در پیوستار قدرت در سیاست خارجی دوران مسئولیت‌های سیاسی او است. احمد واردی (۱۳۹۴) فروغی را در زمره روشنفکران نسل دوم قرار می‌دهد که نقشی مهم در انتقال مفاهیم و معرفی دنیای مدرن به ایران داشته‌اند. این کتاب که رساله دکتری نویسنده در دانشگاه یوتا در آمریکا است، بیشتر به جنبه‌های فرهنگی اقدامات فروغی پرداخته است و جنبه سیاسی اقدامات وی مورد غفلت واقع شده است. جعفر مهدی‌نیا (۱۳۷۱) اطلاعات خوبی در مورد زندگی فروغی مخصوصاً در دوران کودکی و نوجوانی وی ارائه می‌کند. همچنین به جزئیات قابل‌ملاحظه‌ای در مورد وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش. و نقش فروغی به‌عنوان نخست‌وزیر می‌پردازد. کتاب ایرج افشار (۱۴۰۰) دربردارنده مقاله‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی محمدعلی فروغی و از جمله آثار درخور توجه و منابع دسته اول برای شناخت این اندیشمند است. مطالب جمع‌آوری شده در این کتاب، در کنار فواید تاریخی، منبع موثق و ارزشمندی برای شناخت مشی و مرام سیاسی فروغی است.

- آثاری که به بررسی عملکرد فروغی در صحنه داخلی و بین‌المللی می‌پردازند: برخی آثار به عملکرد فروغی در صحنه داخلی ایران و همچنین فعالیت‌های بین‌المللی وی با تکیه بر اسناد تاریخی پرداخته‌اند. فریدون زندفر (۱۳۹۷) علی‌رغم عنوان کتاب که "فروغی در صحنه دیپلماسی بین‌الملل" است، اما نویسنده نتوانسته به‌طور جامع و درخور توجه به نقش فروغی در محیط بین‌المللی بپردازد. این کتاب علاوه بر اشکالات ساختاری به بسترهای شکل‌گیری شخصیت فروغی نیز اشاره نداشته است؛ درعین حال به دلیل کمبود کتاب در این زمینه از جمله منابع اصلی قابل ارجاع است. مهدی عاقلی (۱۳۷۰) به حوادث مربوط به شهریور ۱۳۲۰ ش. و اشغال ایران می‌پردازد. در این کتاب از حمله قوای نظامی شوروی و انگلیس به خاک ایران و نخست‌وزیری

فروغی و پیمان سه‌جانبه سخن رفته است. فریدون زندفر (۱۴۰۰) کتاب را با تکیه بر پاره‌ای از اسناد جامعه ملل نوشته و در بخش‌هایی از آن به اقدامات فروغی در جامعه بین‌الملل اشاره دارد. کتاب نصرالله انتظام (۱۳۷۸) به دلیل شرح ناگفته‌های تاریخی، شخصیت خاص انتظام به لحاظ سیاسی و اداری، ارتباط او با بسیاری از مقامات درجه اول کشور به‌ویژه شرح حوادث شه‌ریور ۱۳۲۰ ش. که در زمان نزدیک به آن نوشته شده و وقایع این مقطع را از دیدگاه دربار نشان می‌دهد، حائز اهمیت است. این کتاب حاوی موضوعات مربوط به وقایع سوم شه‌ریور و اشغال ایران و خاطرات نگارنده از روابطش با تیمورتاش، میرزا حسن مستوفی‌الممالک، علی‌اکبر داور و محمدعلی فروغی است.

می‌توان گفت که اکثر منابع موجود در این زمینه، مطالبی پراکنده در مورد فروغی و جنبه‌های مختلف شخصیتی، علمی و کاری او ارائه داده‌اند و علی‌رغم نقش‌آفرینی کلیدی فروغی در عرصه سیاست خارجی مخصوصاً در زمان پهلوی اول، آثاری که جوانب مختلف این موضوع را مورد بررسی قرار داده باشند، وجود ندارد.

پژوهش حاضر به دلیل کاربست روش تبارشناسی و همچنین بررسی مفهوم چندجانبه‌گرایی در اندیشه فروغی و نحوه کاربست آن در دوران مسئولیت‌های وی، یعنی بررسی هم‌زمان اندیشه و عمل فروغی از پژوهش‌های پیشین متمایز است. دیگر نوآوری این مقاله در این است که با بررسی مفهوم چندجانبه‌گرایی در شرایط مختلف تاریخی در دوران فروغی، گسست‌های تاریخی در این دوره را شناسایی و خروجی‌های متفاوت آن را بررسی و تبیین می‌کند.

مبانی مفهومی

با توجه به اهمیت مبانی مفهومی و نظری برای رسیدن به درکی مشترک از موضوع، در این قسمت مهم‌ترین مبانی بحث آمده است:

۱. سیاست خارجی: مفهوم سیاست خارجی از دو عنصر عمده اهداف و کنش‌ها تشکیل شده است. به علاوه سیاست خارجی به تکنیک‌ها، نتایج و کنش‌ها نیز توجه می‌کند؛ بنابراین، سیاست خارجی حاصل جمع تمام اهداف و کنش‌های یک کشور در برابر دیگر دولت‌هاست. سیاست قدرت‌های بزرگ و دولت‌های همسایه مهم‌ترین عامل و نیروی خارجی تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است (رضانی، ۱۳۹۹: ۲۰).

۲. چندجانبه‌گرایی: چندجانبه‌گرایی مفهومی است که از زمان جنگ جهانی دوم مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته و سابقه آن به سال ۱۸۱۵ م. برمی‌گردد (Lazarou, 2011: 2).

چندجانبه‌گرایی را می‌توان به‌عنوان عمل هماهنگی سیاست‌های ملی که در گروه‌های سه یا چند دولت از طریق نهادی حاصل می‌شود، تعریف کرد. در ادبیات روابط بین‌الملل، چندجانبه‌گرایی بیش از آنکه به‌عنوان مفهومی که یک برنامه تحقیقاتی را تعریف می‌کند شناخته شود، به‌عنوان برجسی برای انواع فعالیت‌های مبتنی بر همکاری چند دولت در یک حوزه خاص به‌کار گرفته شده است. در واقع چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل به معنای ائتلاف چند کشور برای پیشبرد یک هدف مشترک است (Wiseman, 2017:7).

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از حیث نوع، توسعه‌ای و از حیث رویکرد محققان، توصیفی-تحلیلی هست. برای گردآوری داده از روش اسنادی و جهت تحلیل از روش تبارشناسی^۱ استفاده شده است.

۱- معرفی روش: تبارشناسی از جمله سنت‌های روشی-نظری است که پدیده‌ها را در تطور تاریخی‌شان بررسی و تداوم ناگسستنی پدیده‌ها را رد می‌کند و به دنبال حفظ پراکندگی مرتبط با رویدادهاست. شعار تبارشناسی این است: با عمق، با غایت و با درون‌بینی مخالفت بورزید و به یکسانی و استمرار در تاریخ اعتماد نکنید (Gutting, 2011: 43؛ فوکو، ۱۹۷۱: ۳۷۱). باید گفت که راهنمای فوکو در تحلیل تبارشناسانه، داده‌های تاریخی هستند (فوکو، ۱۳۸۳: ۲۳).

۲- کاربرد روش: در این بخش مراحل اصلی یک کار تبارشناسانه را برمی‌شمیریم. البته باید این نکته را در نظر داشت که فوکو هیچگاه بحث روش‌شناختی منظمی در زمینه تبارشناسی انجام نداده است، اما برخی مراحل را می‌توان از آثارش استنباط کرد.

گام اول. شناسایی مسئله: نخستین بخش از هر پژوهشی شناخت مسئله است. تبارشناسی روش خاصی برای "طرح مسئله" دارد. مسئله تبارشناسی مسئله زمان حال است و در این مرحله، تاریخ‌نگار به دنبال عرضه تصویر کاملی از زمان خاص تاریخی نیست و نمی‌خواهد به شیوه تاریخ‌نگاری سنتی یا حتی جامعه‌شناسی تاریخی معمولی، درک و تصویری از تحولات آن دوره خاص تاریخی ارائه بدهد. او در صدد نشان دادن این نکته است که پدیده‌ای که امروزه عنصر و جزء حیاتی زندگی ماست، چگونه وضعیت فعلی خود را یافته است از این رو در مراجعه به تاریخ، تاریخ را در ربط با پدیده امروزی مطالعه می‌کند، نه مطالعه تاریخ برای خود تاریخ یا شناسایی الگو و قوانین حاکم بر تاریخ.

^۱. Genealogy

گام دوم. بیان سوابق موضوع: تبارشناسی خود را از دو رویکرد قانون‌گرایی (جا دادن عصر مورد سؤال در یک کلیت تاریخی، نظیر هگل) و نهایت‌گرایی (پیوند دادن عصر مورد سؤال با آینده، نظیر ویکو) فراتر می‌برد. از نظر فوکو، اکنون‌گرایی و نهایت‌گرایی آفات تاریخ‌نویسی‌اند که مانع از درک درست پدیده‌ها می‌شود. مطالعه تبارشناسانه از اکنون‌گرایی و نهایت‌گرایی فراتر می‌رود. اکنون‌گرایی یک مفهوم، نهاد یا احساس از زمان حال به گذشته و نشان دادن اینکه این نماد در گذشته هم معنایی همسان و یکسان با زمان حال داشته است. در نهایت‌گرایی گفته می‌شود که هر چیز معنا یا غایتی نهایی دارد که تاریخ بدان دست خواهد یافت (کچویان، ۱۴۰۰).

گام سوم. شناسایی درجه صفر: تبارشناسی تأکید ویژه‌ای بر مبدأ دارد و تلاش می‌کند تا تصویر دقیقی از آن ارائه دهد. تبارشناس پدیده مورد مطالعه‌اش در زمان حال را در تاریخ به عقب بازمی‌گرداند. این بازگشت به عقب تا آنجا ادامه می‌یابد که تصور از پدیده دیگر دیده نمی‌شود و وجود ندارد.

گام چهارم. کشف گفتمان‌ها: پس از شناسایی درجه صفر، تبارشناس در آن نقطه متوقف نمی‌شود، بلکه به سمت زمان حال برمی‌گردد و با جدا شدن از درجه صفر اولین گزاره‌ها و احکام در مورد پدیده شناسایی می‌شوند. این گزاره‌ها اولین صورت‌بندی پدیده هستند و اولین گفتمان را پیرامون آن شکل می‌دهند. با شناسایی اولین گفتمان، حرکت به سمت زمان حال همچنین ادامه می‌یابد تا آنجا که در یک نقطه تاریخی خاص (در یک نقطه گسست) به تدریج احکام و گزاره‌های جدیدی، متفاوت از گزاره‌های پیشین در مورد پدیده ظاهر شوند. این احکام و گزاره‌های تازه، صورت‌بندی جدید و گفتمان جدید آن پدیده را شکل می‌دهند (کچویان، ۱۴۰۰).

گام پنجم. تحلیل گسست: تبارشناسی بر پایه میراث نیچه روش تحلیلی است که بر گسست، عدم تداوم و فقدان یگانگی تکیه دارد. از این رو به هیچ وجه در پی یافتن قواعد کلان تکاملی یا معانی ژرفی که باعث فهم و درک تاریخ شود، نیست؛ زیرا اعتقادی به وجود هیچگونه جهت و سیر فراگیر تاریخی ندارد (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۴: ۳۷). یکی از مهم‌ترین گام‌ها جهت تحلیل تبارشناسانه، تمرکز بر نقاط گسست است. حتی فوکو تکنیک خود برای شناسایی این "گسست‌های مولد"^۱ را تبارشناسایی می‌نامد. گسست یا انقطاع در تحلیل تبارشناسانه به معنی به کار بردن تعبیر "تغییر مسیر" کاراتر از فاصله یا شکاف است. تبارشناس احکام و گزاره‌هایی که در

^۱. Creative Disruptions

یک دوره تاریخی، صورت‌بندی خاصی از پدیده را شکل می‌دهند را شناسایی می‌کند. لحظه گسست لحظه‌ای است که دیگر آن صورت‌بندی ادامه پیدا نمی‌کند. در عوض، صورت‌بندی جدید از پدیده شکل می‌گیرد که متضمن ظهور احکام و گزاره‌های تازه‌ای است. پدیده گسسته نمی‌شود، بدین معنا که بریده یا قطع شود، بلکه در مسیر تازه‌ای قرار می‌گیرد این مسیر تازه، از آنجا که ریشه در مسیر پیشین دارد، در پیوست با قبل است و چون در مسیر پیشین تداوم نیافته، از این رو دچار گسست است.

گام ششم. تحلیل تصادف: یکی از مهم‌ترین انتقادات تبارشناسی به تاریخ‌نگاری علمی مدرن، تأکید آن بر شناسایی دقیق عوامل مؤثر بر شکل‌گیری یک پدیده است. از منظر تبارشناسی، جهان فراوانی رویدادهای درهم و برهم است که انبوهی از خطاها و خیال‌ها آن را خلق کرده است. تبارشناسی خیال خام تاریخ‌نگارانه را زیر سؤال می‌برد و بر دخالت تصادف‌ها و پیشامدها در وقوع یک پدیده اصرار می‌کند. نیروهایی که در تاریخ عمل می‌کنند، نه تابع یک تقدیرند و نه تابع یک سازوکار، بلکه تابع تصادف مبارزه‌اند. پدیده به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و بر مبنای محاسبه عقلانی شکل نمی‌گیرد، بلکه بسیاری از عوامل و نیروهای مؤثر بر آن، محاسبه‌نشده‌اند و اتفاقی هستند. این نیروها همواره در تصادف منحصربه‌فرد رویداد، ظاهر می‌شوند (کچویان، ۱۴۰۰).

مسئله چندجانبه‌گرایی در اندیشه و عمل فروغی

در مرحله شناسایی مسئله به دنبال این هستیم که چندجانبه‌گرایی چگونه در اندیشه و عمل فروغی موضوعیت یافته و به آن پرداخته است. برای این منظور لازم است زیست فردی و سیاسی فروغی مورد توجه قرار گیرد:

۱. زیست فردی فروغی: محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ ش.) نماینده نسل دوم روشنفکری در ایران است. خاندان او یکی از خاندان‌های سرشناس و تأثیرگذار در حوزه سیاست و فرهنگ ایران عصر صفوی تا پهلوی بودند. جامعه ایران آنطور که در جوامع کلاسیک اروپایی می‌بینیم؛ جامعه‌ای طبقاتی نیست و طبقات مستقل اقتصادی چندانی در آن تکوین نیافته است و گاهی خاندان‌ها بودند که به‌جای طبقه در تحولات کشور تأثیر گذاشتند (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۶).

تبار خاندان فروغی به بازرگانان اصفهانی برمی‌گردد که همه اجدادش در سلک تجارت و معروف به ارباب بودند. پدر بزرگ وی میرزا ابوتراب در سال ۱۱۴۸ ق. در شورای کبیر مغان که به

دعوت نادر شاه برای تصدیق سلطنت او منعقد گردید، نماینده اصفهان بود. جدّ او محمدمهدی ارباب از معتبرترین تجار اصفهان بود که در تاریخ و جغرافیا تبحر داشت. وی در جوانی به هندوستان رفت و با انگلیسی‌ها و هندی‌ها که با معارف جدید آشنا بودند، آمیزش داشت و از معلومات اروپایی و سیاست دنیا آگاه شد و یکی از اولین اشخاصی بود که ایرانیان را با این مسائل آشنا کرد (فروغی، ۱۳۸۷: ۲).

بررسی پیشینه تاریخی فروغی نشان می‌دهد که خاندانش در زمره اهل ادب و اندیشه و تا حدودی عرصه سیاست بودند. پدر وی محمدحسین ذکاء الملک که در شعر، فروغی تخلص می‌کرد، از فضلا و نویسندگان و شعرای طراز اول عصر ناصری بود. وی ابتدا در وزارت انطباعات و دارالترجمه استخدام شد، در سال ۱۲۷۵ ش. به انتشار هفته‌نامه ادبی، اجتماعی و سیاسی تربیت پرداخت و تا پایان عمر آن را انتشار می‌داد (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶). "تربیت"، تنها روزنامه غیردولتی بود که در ایران منتشر می‌شد. محتوای آن شامل موضوعاتی بود که به گفته خود فروغی کم‌کم چشم و گوش مردم را به منافع و مصالح خودشان باز می‌کرد (واردی، ۱۳۹۴: ۲۴). محمدحسین فروغی در سال ۱۲۷۸ ش. به استادی مدرسه علوم سیاسی برگزیده شد و سه سال بعد رئیس مدرسه گردید و سرانجام در ۱۲۸۶ ش. درگذشت. محمدعلی فروغی تحت حضانت چنین پدری تحصیلات خود را از پنج سالگی آغاز کرد (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶).

فروغی در خصوص تأثیر پدرش در زندگی خود می‌گوید: «پدرم علم تربیت فرزند را به کمال دارا بود و من آنچه دارم از حسن تربیت او و آنچه ندارم از قصور خودم یا نقص اسباب و وسایل است» همچنین در مورد بیدار کردن حس وطن‌دوستی از سوی پدر می‌گوید: «در تعلیم وطن‌خواهی و نوع‌دوستی می‌گفت خیر و صلاح هر کس در خیر و صلاح عموم است» (فروغی، ۱۳۸۷: ۸-۱۳). وی ظرف مدت هفت سال، کلیات زبان‌های فارسی، عربی و فرانسه را آموخت و سپس وارد مدرسه دارالفنون و ابتدا به پزشکی مشغول شد. لکن قبل از اتمام، از آن رشته اعراض نمود و به فلسفه و ادبیات گروید. فروغی در مدرسه سپهسالار، مدرسه خان مروی و مدرسه صدر فلسفه خواند و در بیست‌ویک سالگی در دارالفنون به تدریس تاریخ و علم سیاست پرداخت و در مدرسه سیاسی نیز حقوق بین‌الملل را تدریس می‌کرد (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۶).

محمدعلی فروغی یکی از روشنفکرانی بود که حلقه ارتباط میان گفتمان فرهنگی و کنش سیاسی را در خود به‌وجود آورد و توانست میان اهداف عملی و ایده‌های فکری مشروطه در دوران بلافصل جنبش و گذار از هرج‌ومرج تا تثبیت دولت مدرن ملی ارتباط برقرار کند. وی که تحصیلکرده دانش‌های جدید بود و آگاهی کامل از فرهنگ ایران در دوران باستان و میانه داشت،

از شناخت کافی نسبت به مدرنیته نیز برخوردار بود. حضور در محافل سیاسی، شرایط لازم را برای تجربه و مشاهده آموخته‌های فروغی در اختیار وی گذاشته بود و از او سیاستمداری اندیشمند و روشنفکری عمل‌گرا ساخته بود (حقدار، ۱۳۸۴: ۱۱). او در زمینه فرهنگی نیز بسیار فعال بود و از جمله اقداماتش در این زمینه می‌توان به برگزاری مراسم هزاره فردوسی، پیشنهاد تأسیس دانشگاه تهران و تأسیس فرهنگستان اشاره کرد (موسوی، ۱۳۹۸: ۳۳۱). او به تحقیق و مطالعه در ادبیات، فلسفه و تاریخ می‌پرداخت. در کار ترجمه ید طولایی داشت و از ترجمه‌های اولیه فروغی، کتاب "ثروت ملل" و "تاریخ مشرق زمین" را می‌توان نام برد. کتاب "سیر حکمت در اروپا" از آثار دوران پختگی علمی اوست و کتاب آئین سخنوری، تلخیص شاهنامه فردوسی، شاهنامه برای دبیرستانی‌ها، تصحیح دیوان حافظ و گلستان سعدی از دیگر کارهای اوست (عاقلی، ۱۳۷۱: ۲۳).

به گفته حبیب یغمایی یکی از دوستان نزدیک فروغی، ارادت و عشق فروغی به فردوسی، حافظ، ابن سینا، خیام و دیگر بزرگان ایران، درست است که هسته اصلی اش ادب‌دوستی خالص او بود، اما در انتشار آثار این بزرگان، گذشته از جنبه ادبی، چشم‌انداز جهانی هم داشت؛ زیرا این بزرگان را در جوامع بشری افرادی کامل می‌دانست و شناساندن اینان را برای شناسایی ایران لازم می‌شمرد (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۸). تمام این موارد حکایت از آن دارد که فروغی در بستری رشد یافت که با سیاست و زوایای رفتار سیاسی آشنا بوده و همین امر در توجه فکری او به چندجانبه‌گرایی تأثیر داشته است.

۲. تجربه سیاسی فروغی: فروغی تا حد زیادی ناخواسته به درون و مرکز دولت و سرای قدرت کشیده شد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۵۸). او علاوه بر عهده‌داری مأموریت‌های خارجی از جمله شرکت در کنفرانس صلح ورسای، ریاست شورای جامعه ملل و سفیر ایران در ترکیه، در داخل کشور نیز مناصب مختلفی را بر عهده داشت؛ از جمله ریاست مجلس دوم، پنج بار وزارت امور خارجه، چهار بار وزارت جنگ، چهار بار وزارت دارایی، سه بار وزارت عدلیه، یکبار وزیر اقتصاد ملی و یکبار وزیر دربار (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۹۰). فروغی بارها به نمایندگی دولت ایران به اروپا مسافرت کرده و سال‌ها در آنجا زیسته بود. مأموریت‌ها و مقام او باعث شد که با رؤسای ممالک و رجال دانشمند گیتی آشنا شود و شخصیت و کمال او موجب گشت که با آنان آمیزش دوستانه پیدا کند (فروغی، ۱۳۸۷: ۳۷).

پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس اول، صنیع‌الدوله اولین رئیس مجلس از فروغی دعوت به عمل آورد که امور دبیرخانه مجلس را بنیان نهد و او پذیرفت و معاون اداری و

مالی مجلس شد. در همین زمان، پدرش محمدحسین ذکاءالملک درگذشت و طبق فرمان محمدعلی شاه، در سال ۱۲۸۶ ش. شغل و لقب پدرش به او تعلق گرفت. در انتخابات دوره دوم که پس از استبداد صغیر و خلع محمدعلی شاه انجام پذیرفت، فروغی از تهران به‌عنوان وکیل مجلس انتخاب شد و به دلیل کاردانی در سال ۱۲۸۹ ش. به ریاست مجلس شورای ملی رسید. ایشان در دوره ریاست خود در مجلس برای معلمی احمد شاه در نظر گرفته شد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۵).

ذکاءالملک در انتخابات دوره سوم قانونگذاری از تهران به نمایندگی انتخاب شد و از این زمان تا آغاز جنگ جهانی اول که وزارت عدلیه به او سپرده شد، رئیس دیوان عالی تمیز بود. در آغاز جنگ جهانی اول، زمام امور کشور به مستوفی‌الممالک سپرده شد و او در کابینه خود، وزارت عدلیه را به فروغی سپرد. از کارهای مهم این کابینه اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ و انجام دادن انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی بود. ذکاءالملک در ۱۲۹۳ ش. وزیر عدلیه شد و در این سمت، فروغی با همکاران خود طرح قوانین بسیاری را فراهم آوردند که بعدها اساس تشکیلات دادگستری شد.

فروغی در سال ۱۳۰۱ ش. در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر امور خارجه شد و در سال ۱۳۰۲ ش. در کابینه حسن پیرنیا وزارت مالیه برعهده او بود. از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ش. که سردار سپه وزیرالوزراء بود و چهار کابینه تشکیل داد، فروغی در دو کابینه وزیر امور خارجه و در دو کابینه وزارت مالیه را برعهده داشت. فروغی پس از استقرار رضا خان در ۱۳۰۴ ش. به ریاست وزرای انتخاب شد. نخست‌وزیری فروغی بیش از ۶ ماه دوام نیاورد و در اوایل ۱۳۰۶ ش. با سمت سفیر کبیر و مأمور فوق‌العاده دولت ایران به ترکیه رفت تا اختلافات مرزی بین دو کشور را حل و فصل کند. وی در مأموریت ترکیه به ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل برگزیده شد و پس از ورود به جامعه ملل به اتفاق آرای نمایندگان کشورهای جهان به ریاست شورای جامعه ملل برگزیده شد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۰-۱۷). وی در ۱۳۰۹ ش. از مأموریت ترکیه بازگشت و در رأس وزارتخانه اقتصاد ملی قرار گرفت. در اردیبهشت ۱۳۰۹ ش. به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد و در نیمه دوم سال ۱۳۱۲ ش. هدایت از ریاست دولت برکنار و فروغی برای بار دوم به نخست‌وزیری منصوب شد و تا آذر ۱۳۱۴ ش. بر سرکار بود؛ اما استعفاء داد و به مدت ۵ سال عملاً خانه‌نشین بود (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۲).

در اوج جنگ جهانی دوم در شهریور ۱۳۲۰ ش. که نیروهای روس و انگلیس ایران را اشغال کردند، رضا شاه، فروغی را به تشکیل کابینه فراخواند و بر اثر کوشش‌های فروغی و مذاکرات او با نمایندگان روس و انگلیس، پیمان سه‌جانبه با این دو کشور امضاء شد (واردی، ۱۳۹۴: ۹۰). وی تا

اسفند ۱۳۲۰ش. در مقام نخست‌وزیری قرار داشت و قرار بود به سمت سفیر کبیر به آمریکا اعزام شود که در آذر ۱۳۲۱ش. در سن ۶۷ سالگی درگذشت. می‌توان گفت فروغی دولتمرد و اندیشمندی چندوجهی بود؛ حقوقدان، اقتصاددان، دولتمردی جهانی، اندیشگر و دیپلماتی مبرز و آگاه بود. گزارش‌های رسمی او در زمره بهترین و آگاهی‌بخش‌ترین گزارش‌های مأموران سیاسی در آرشیو وزارت امور خارجه است (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۳). مواردی از این قبیل، نشان از دانش و مدیریت سیاسی قابل توجه او دارد که در نهایت او را به اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی رهنمون گردید. از جمله مهم‌ترین ملاحظات در زیست سیاسی فروغی که از این حیث در خور توجه بوده، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

الف. تحلیل فروغی از حمله متفقین به ایران: باوجود پیشرفت‌های برق‌آسای آلمان، فروغی معتقد بود که پایان جنگ به نفع متفقین خواهد بود. همچنین عقیده داشت بی‌طرفی ایران حفظ نخواهد شد، زیرا به راه‌های ایران از نظر سوق‌الجیشی احتیاج است. فروغی از ابتدای سال ۱۳۲۰ش. حمله به ایران را پیش‌بینی کرده بود و عقیده داشت که اگر ایران راه به متفقین ندهد، آنها به‌زور وارد ایران خواهند شد (عاقلی، ۱۳۷۰: ۵۷).

ب. تلاش فروغی برای توسعه همکاری‌ها با قدرت‌های بزرگ: بخشی از مذاکرات در مورد پیمان سه‌جانبه در منزل فروغی و به همراهی علی سهیلی وزیر امور خارجه وقت صورت گرفت. موضوع اصلی مذاکرات بر اساس ترک مخاصمه و متوقف کردن قوای متفقین از پیشروی بود (عاقلی، ۱۳۷۰: ۶۸). سفرای شوروی و انگلیس نیز شرط ادامه مذاکرات را ترک سلطنت رضا شاه و مسافرت وی اعلام کردند (عاقلی، ۱۳۷۰: ۸۵). فروغی بعد از پذیرفتن نخست‌وزیری و طی نطقی در مجلس، در معرفی دولت جدید می‌گوید: «دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و برای اینکه این نیت تزلزل‌ناپذیر کاملاً بر جهانیان مکشوف گردد، دولت به قوای نظامی کشور دستور می‌دهد از هر گونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

بررسی زیست فردی و سیاسی فروغی حکایت از آن دارد که وی اولویت سیاست خارجی کشور و تأمین منافع ملی را در کاربست چندجانبه‌گرایی می‌دانسته است. به عبارت دیگر مسئله اصلی در نظام فکری او مدیریت سیاست خارجی و کاهش تنش‌ها بوده و لذا در نطقی (آبان ۱۳۲۱ش.) در ارتباط با عقد قرارداد بین دولت ایران و دولتین انگلیس و شوروی بر اولویت منافع ملی ایران در این خصوص تأکید دارد و چندجانبه‌گرایی را از این حیث مؤثر می‌دانسته است: «با مطالعات جامع و مشورت‌های لازم با نمایندگان مجلس، به نظر رسید که همکاری و ائتلاف با این

دو دولت بر مبنای مقرراتی که منافع ایران را تضمین نماید و با اوضاع و احوال کنونی ما، اصول مفید شناخته می‌شود... دولت ایران سعی دارد خسارات وارده به مردم و دولت جبران گردد و از هر جهت منافع ایران بعد از جنگ هم محفوظ بماند» (مهدی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

سوابق چندجانبه‌گرایی در اندیشه فروغی

در بررسی سوابق موضوع باید گفت که تبارشناسی از رویکرد تاریخ سنتی یا خطی نظیر آنچه هگل دنبال می‌نمود، استفاده نمی‌کند. همچنین به دنبال غایت و نهایی برای پدیده‌ها نیست. در این پژوهش نیز ما چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان خط سیری تاریخی بررسی نمی‌کنیم و معتقدیم حتی پیش از انعقاد پیمان سه‌جانبه با انگلیس و شوروی، زمینه‌های تفکر چندجانبه‌گرایی در اندیشه فروغی وجود دارد و در مرحله‌ای که مناسب تشخیص داده می‌شود، این اندیشه به منصفه ظهور می‌رسد. در این رابطه به برخی زمینه‌های فکری و اندیشه‌ای او در رابطه با همکاری، اتحاد و صلح که از مکاتبات، نامه‌ها و مقالات وی استخراج شده، اشاره می‌کنیم.

۱. **ضرورت همکاری بین کشورها:** فروغی در دهمین اجلاس مجمع جامعه ملل در سال ۱۳۰۷ ش. که هم‌زمان رئیس شورا نیز هست، این مجمع را افتتاح می‌کند. او در سخنرانی که در سفارت پاریس برای محصلین ایرانی ایراد نمود، به لزوم گسترش همکاری‌ها در سطح بین‌المللی اشاره دارد و معتقد است که در عصر جدید، ملت‌ها به هم محتاج‌اند و نمی‌توانند منفرد و جدا زندگی کنند. «باید راهی پیدا کرد که ملل به طریق همکاری و موافقت با یکدیگر پیش‌آیند و اساس روابط بین‌الملل بر تعاون گذاشته شود... ما افراد جماعت باید دست‌به‌دست هم بدهیم و هر چه در این تعاون ساعی‌تر باشیم ترقی انسان سریع‌تر و بهتر خواهد بود... جامعه ملل وقتی درست می‌شود که مردم بفهمند که مانند حیوانات نباید با هم در تنازع باشند بلکه برای غلبه بر موانع طبیعی باید با یکدیگر متحد شوند» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۱۶۵-۱۶۴).

۲. **ضرورت همراهی با جامعه ملل:** فروغی با توجه به ضعف قدرت ملی در ایران فروغی معتقد بود که باید کشورهایی چون ایران از جامعه ملل حمایت نمایند تا بتوانند در تحصیل منافع ملی‌شان توفیق بیشتری داشته باشند. همین امر دلالت بر تأیید این رکن از چندجانبه‌گرایی نزد فروغی دارد: «به عقیده من ما ایرانی‌ها باید جداً طرفدار جامعه ملل باشیم زیرا که خاصیت وجود آن برای دول ضعیف بیش از سایرین است و باید اوضاع بین‌المللی پانزده سال قبل را به یاد بیاوریم و سعی کنیم که آن افکار و آن ترتیب دوباره پیش نیاید و دنیا در این خطی که افتاده روزبه‌روز پیش‌تر برود» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۱۶۷-۱۶۴).

۳. ضرورت استقبال از اصل تعدد قدرت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل: نامه‌های فروغی به حکیم‌الملک و وقارالسلطنه از کنفرانس صلح در پاریس روشن‌کننده این اصل است که او وضعیت مناسب برای سیاست بین‌الملل را در تعدد قدرت‌های مؤثر می‌دانست. این دو نامه از اسناد مهم برای شناسایی نوع نگرش و درک او از سیاست بین‌الملل است. «این قدر باید دانست که امروز دیگر دوره زندگانی بین‌المللی است؛ یعنی هیچ ملتی ممکن نیست خارج از حوزه ملل و دول دنیا بماند. اوضاع داخلی هر مملکت هم باید قهراً تبعیت از اوضاع سایر ممالک بکند. این حرف اگر سابق راست بود حالا راست‌تر شده است» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۷۹).

۴. ضرورت توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی: فروغی چندجانبه‌گرایی را در شرایط زمانی مناسب خود درست و مفید می‌داند و معتقد است رفتن به‌سوی چندجانبه‌گرایی، شرایط و وضعیت خاصی را می‌طلبد. برای اثبات این مدعا می‌توان به نامه فروغی در باره سفر امان‌الله خان پادشاه افغانستان به ایران اشاره کرد که می‌گوید:

«توفیق رشدی بیگ در شب دوم مهمانی در ترکیه، بنده را کنار کشید و گفت می‌خواهم با شما مشورتی بکنم. پادشاه افغانستان اصرار دارد که ما عهدنامه اتفاق و اتحاد ببندیم و همین حالا امضا کنیم. شما در این باب چه می‌گویید؟ من گفتم عقیده شخصی من این است که امروز عهدنامه اتفاق و اتحاد مابین ما ضرورت و فایده ندارد و ممکن است به‌واسطه برانگیختن حریف‌های ما مضر هم واقع شود ما باید عملاً روابط خود را صمیمی کنیم و کاری بکنیم که اشتراک منافع و مصالح و احساسات دوستانه ما طوری باشد که اگر روزی پیشامدی روی دهد، ما با هم متحد باشیم. ضمناً تهیه کارهای خودمان را ببینیم و متحد شویم شاید روزی هم بیاید که مقتضی شود عقد اتحاد را روی کاغذ هم بیاوریم» (مکی، ۱۳۶۲: ۲۷).

این موضع‌گیری فروغی در قبال پیشنهاد پادشاه افغانستان نشان‌دهنده این است که او همیشه و در هر صورتی، چندجانبه‌گرایی را مفید نمی‌دانسته است. گاهی بستن پیمان چندجانبه‌گرایی در راستای منافع ملی کشورها نیست و شرایط خاص خود را می‌طلبد و این موضوعی است که فروغی متوجه آن بود.

کنفرانس صلح پاریس به‌مثابه درجه صفر چندجانبه‌گرایی

اگر بخواهیم چندجانبه‌گرایی را در تاریخ ایران تبارشناسی کنیم، ممکن است درجه صفر آن به دوره هخامنشیان برسد که موضوع بحث این مقاله نیست. اما در دوره زمانی مورد بحث، به نظر

می‌رسد می‌توانیم از کنفرانس صلح پاریس به‌عنوان درجه صفر چندجانبه‌گرایی در دوره فروغی نام برد؛ زیرا اولین نمود عملی چندجانبه‌گرایی که فروغی در آن دخیل بود، کنفرانس صلح پاریس است. در جنگ جهانی اول، ایران جزء کشورهای بی‌طرفی نقض شد. بعد از جنگ، احمد شاه هیئتی پنج نفره را به بی‌طرفی کرد؛ گرچه این بی‌طرفی نقض شد. بعد از جنگ، احمد شاه هیئتی پنج نفره را به کنفرانس صلح پاریس فرستاد و محمدعلی فروغی (رئیس وقت دیوان عالی تمیز) به همراه مشاورالممالک دو عضو برجسته این هیئت بودند که دعای معتبر و مشروح ایران را مطرح کردند. عضویت و مشارکت ایران در کنفرانس صلح، الغای معاهدات و قراردادهایی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را زیر پا نهاده است، تأدیه خسارت‌های ناشی از برخورد متخاصمان در جنگ جهانی اول، آزادی اقتصادی حکومت ایران، بررسی و ابطال همه معاهده‌های کاپیتولاسیون، معاضدت در بررسی و اصلاح همه معاهده‌های مرزی از جمله دعای ایران در این کنفرانس بودند. دولت ایران بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه، خط مشی بی‌طرفی را تغییر نداد و بدین سبب در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹م. پذیرفته نشد و بابت خسارات وارده غرامتی دریافت نکرد و در نتیجه امتیازی به دست نیاورد (آذری شهرزایی، ۱۴۰۰: ۸۴).

فروغی در نامه‌ای که از پاریس خطاب به پرویز حکیمی نوشته، می‌گوید: «هیئت ایرانی به‌اندازه‌ای که ممکن بوده است تلاش کرد؛ اما نتیجه‌ای که تاکنون گرفته‌ایم برحسب ظاهر، چندان زیاد نیست، اما در باطن به عقیده من و هر آدم منصفی این مسافرت بی‌نتیجه نبوده. یقیناً داخل شدن ایران در مجمع ملل بدون کشمکش و خون‌دل، از اثر وجود این هیئت در پاریس است. انشالله بعد از این، دولت بتواند از این فقره استفاده کند و اگر بداند نتیجه خیلی بزرگی است. حال باید نمایندگان خوب برای مجمع ملل معین کرد» (فروغی، ۱۴۰۰: ۴۵۸). بنابراین، می‌توان گفت که این کنفرانس، آنچنانکه گفته می‌شود، خالی از فایده نبوده و عضویت ایران در جامعه ملل نتیجه شرکت در این کنفرانس و تلاش هیئت اعزامی از جمله فروغی بوده است.

گفتمان‌های ناظر بر چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی بیش از آنکه یک ضرورت تاریخی باشد، تحت تأثیر شرایط امکانی و گفتمانی موجود تکوین یافته است. شرایط امکانی و گفتمانی در دوره مورد بحث ما (اواخر قاجار تا اوایل پهلوی دوم) بسیار متفاوت است و به نظر می‌رسد که می‌توان سه گفتمان را در این خصوص شناسایی کرد:

۱. گفتمان بی‌طرفی در اواخر قاجار: احمدشاه در تدوین گفتمان بی‌طرفی نقش ناچیزی داشت و تدوین‌کنندگان این سیاست، برخی رهبران مشروطه‌خواه نظیر مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله بودند. هنگام شروع جنگ جهانی اول، وضع بین‌المللی ایران بهتر از گذشته نبود (رمضانی، ۱۳۹۹: ۷۲). در فاصله انحلال مجلس دوم تا گشایش مجلس سوم، نایب‌السلطنه و کابینه ابزار دست روسیه و انگلیس بودند و در دوره مشروطه نیز مداخلات خارجی ادامه داشت. در سال‌های پایانی قاجار، شرایط داخلی و خارجی مانع پیشرفت سیاست خارجی ایران شده بود و می‌توان گفت عبارت واقعی "سیاست خارجی" بی‌معنا بود؛ زیرا ایران بر سرنوشت خود کوچک‌ترین کنترلی نداشت (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). در مورد وضع ایران در آن روزگار، فروغی در یکی از نامه‌هایش چنین می‌نویسد: «سال ۱۹۱۸-۱۹۱۷م. در تاریخ ایران سابقه ندارد؛ صدها هزار ایرانی از گرسنگی مردند، خسارت شهرهای خراب‌شده و مزارع ویران‌شده به صدها میلیون تومان بالغ می‌شود. دولت ایران که این بدبختی‌ها را پیش‌بینی کرده بود، بی‌طرفی را اختیار کرده و صمیمانه کوشیده بود تا آن را بقبولاند» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۸۸). در دوران منتهی به مشروطیت و شروع فعالیت‌های سیاسی فروغی (۱۲۸۵ش)، ایران در سیاست بین‌الملل، حالت جسم عایقی میان دو نیروی روس و انگلیس را داشت و به دلیل تضعیف، عملاً امکان بازی در نقش بازیگری مهم و مؤثر را در عرصه سیاست بین‌الملل دارا نبود و حاکم بودن گفتمان بی‌طرفی در سیاست خارجی تنها راه ممکن به نظر می‌رسید.

با پایان جنگ جهانی اول، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران دچار تغییرات زیادی شد. انقلاب روسیه دگردیسی عمیقی در ماهیت رقابت روس و انگلیس در ایران ایجاد کرد. تحول دیگر در صحنه بین‌الملل، ظهور ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مدافع اصل خودمختاری بود و بسیاری از ملی‌گرایان ایرانی برای سامان دادن به امر مالی کشور از آمریکا به‌عنوان قدرت سوم طرفداری کردند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

۲. گفتمان گسترش همکاری‌های دوجانبه با همسایگان در دوره پهلوی اول: با به تخت نشستن رضا شاه، حکومت سلطنتی پس از غیبت کوتاه که در دوران بعد از انقلاب مشروطه به‌وجود آمد، دوباره به صحنه بازگشت و بار دیگر سلطنت، ساختار یافته‌ترین بخش حکومت بود که سیاست خارجی را تعیین می‌کرد (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۰۲). در این شرایط، فروغی وضع خاصی داشت؛ او سه بار در اوایل، اواسط و اواخر سلطنت رضا شاه نخست‌وزیر شد. شرایط بین‌المللی هم تغییر پیدا کرده بود و بنابراین، فروغی می‌بایست در چنین وضعیتی در یک بازی بزرگ، تعادل میان قدرت‌های درگیر در آموزش را حفظ کند (صحرايي، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۶۸). رضا شاه در برابر همسایگان ایران

نیز سیاست همسایه خوب را در پیش گرفت و هدف اصلی، برقراری روابط دوستانه با عراق، افغانستان و ترکیه بود. حفظ انرژی ایران برای مبارزه با بریتانیا و روسیه به منظور استقلال از این دو کشور عامل اصلی به کارگیری این سیاست بود. برقراری روابط دوستانه با این سه دولت از این منظر کار بزرگی بود که مشکلات مرزی که از دوران قاجار لاینحل باقی مانده بود، حل و فصل شد (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۴۶).

۳. **گفتمان چندجانبه‌گرایی در دوره پهلوی دوم:** در دوران پهلوی دوم، گرایش به گفتمان چندجانبه‌گرایی، هم‌زمان با تقویت آن در عرصه سیاست بین‌الملل تشدید می‌شود که نمود اولیه‌اش انعقاد معاهده سه‌جانبه میان ایران، شوروی و انگلستان است. بعد از جنگ جهانی دوم، گرچه برخی الگوهای سنتی سیاست خارجی ادامه یافت، اما در این دوره بریتانیا جای خود را به آمریکا داد. درگیری شرق و غرب مشکلاتی را برای ایران ایجاد کرد و همچنین انقلاب در فناوری نظامی و سرعت بی‌سابقه تغییرات اجتماعی-سیاسی، ابعاد جدیدی به مشکلات قدیمی ایران در عرصه سیاست خارجی افزود (رمضانی، ۱۳۹۹: ۱۷۳). همان‌طور که ذکر شد، در طول دوره زمانی مورد بحث یعنی از اواخر قاجار تا اوایل پهلوی دوم، احکام و گزاره‌های جدیدی، متفاوت از گزاره‌های پیشین در مورد پدیده چندجانبه‌گرایی ظاهر می‌شوند و این گزاره‌های تازه در هر کدام از این سه گفتمان، صورت‌بندی جدیدی از آن را شکل می‌دهند.

تحلیل گسست‌های سه‌گانه

در تحلیل سیاست چندجانبه‌گرایی در دوره فروغی به نظر می‌رسد که سه گسست در این رابطه قابل کشف و ارزیابی هستند:

گسست اول - اواخر قاجار و جنگ جهانی اول: شرکت ایران در کنفرانس صلح پاریس و حل و فصل اختلافات با شوروی دو موضوعی است که در گسست اول مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. کنفرانس صلح پاریس: از جمله نکات مهم در کنفرانس صلح پاریس، دیدگاه و رویکرد فروغی نسبت به کارشکنی‌ها و همچنین همکاری با انگلستان و آمریکا است که به لحاظ نحوه نگرش او به همکاری‌ها در عرصه بین‌المللی مهم ارزیابی می‌شود. بریتانیا نسبت به حضور ایران در این کنفرانس، نظر مخالف داشت. مخالفت بریتانیا به حدی شدید بود که دولت ایران لازم دید در این خصوص با آمریکا وارد مذاکره شود و ضمن انتقاد از رویه بریتانیا، پشتیبانی آمریکا را برای

تأمین هدف خود به‌دست آورد. شاید این اولین بارقه‌ها از گرایش ایران به‌سوی آمریکا جهت تعدیل قدرت دو دولت بزرگ سنتی در ایران است (زندفر، ۱۳۹۷: ۵۰). با این وجود، فروغی معتقد است که اگر مردم خودشان در کشور خویش در صدد اصلاح امور و متناسب ساختن اوضاع‌شان با کیفیات خارجی نباشند، قهراً در تحت هدایت دیگران خواهند بود، انگلیس نباشد، آمریکا خواهد بود یا مملکت دیگر و در این رابطه طی نامه‌ای به وقارالسلطنه می‌نویسد:

«تصور نکنید با این فسادى که در ما هست اگر از آمریکا استمداد کنیم بهتر از انگلیس است. هر کس باشد باید اختیارات را از ما سلب کند و به اراده خود عمل نماید. در آن صورت که ما استقلال را از دست داده باشیم مرا چه ابن یامین چه یهودا» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۸۰).

حضور هیئت ایرانی در کنفرانس پاریس در مخالفت با پیشرفت قرارداد ۱۹۱۹م. و سیاست جاری وزارت امور خارجه انگلیس در ایران بود و لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس ترتیبی داد تا هیئت ایرانی به کنفرانس راه پیدا نکند. فروغی در نامه‌ای موارد مهمی را در مورد این قرارداد می‌نویسد و از آنجا که این نامه در بردارنده دیدگاه‌های سیاسی فروغی در خصوص نظرش راجع به انگلستان است؛ نقل بخش‌هایی از آن مفید به نظر می‌رسد. در قسمتی از نامه آمده است:

«هر چه سعی کردیم با انگلیسی‌ها نزدیک شویم و آنها را رام کنیم گفتند ما در تهران با دولت ایران مشغول مذاکرات هستیم. به تهران مراجعه کردیم که شما چه مذاکراتی با انگلیسی‌ها می‌کنید، ما را مطلع کنید. در هر صورت هیئت پاریس با هیئت تهران باید به موافقت یکدیگر کار کنند. چون اوضاع دنیا و هیاهوی ما در پاریس طوری پیش آورده که انگلیسی‌ها صریحاً و برحسب ظاهر نمی‌توانند بگویند ایران را به ما واگذار کنید. می‌خواهند ایران را وادار کنند که خودش امور خود را با آنها واگذار کند و امیدوارند که این مقصود در تهران انجام بگیرد و وجود ما در پاریس مخل این مقصود است» (فروغی، ۱۴۰۰: ۴۶۹-۴۵۷).

فروغی برخلاف باور رایج، از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹م. و از جمله اولین افشاگران آن است، نه عاملی در جهت تحقق آن. در جای دیگر این نامه رابطه با انگلیس را اینگونه تحلیل می‌کند:

«با همه قدرتی که انگلیس دارد با ایران هیچ کار نمی‌تواند بکند مجبور است که هرروز تکرار کند ما ایران را مستقل می‌خواهیم. فقط کاری که انگلیس می‌تواند بکند همین است که خود ما ایرانی‌ها را به جان هم انداخته پوست یکدیگر را بکنیم و هیچ کاری نکنیم و متصل به او التماس کنیم که بیا فکری برای ما بکن. البته من می‌گویم ایرانی‌ها نباید با انگلیس عداوت بورزند؛ برعکس باید نهایت جدّ را داشته باشیم که با انگلیس دوست باشیم و در عالم دوستی از او استفاده هم

بکنیم. انگلیس هم در ایران منافی دارد اما این همه مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس کالمیت بین یدی الغسال باشد. می گویند اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم، ملت را منقلب ساخته و زمینه تجزیه آن را فراهم می آورد. کسی نمی گوید خلاف میل انگلیس رفتار کنید؛ فقط مطلب در حد تسلیم نسبت به انگلیس است که لازم نیست ما خودمان برویم به او التماس کنیم که بیا قلاده به گردن ما بینداز» (افشار و همایون پور، ۱۴۰۰: ۷۳).

ب. حل اختلافات با شوروی: از جمله اقدامات فروغی در تلاش برای حل بحران در سیاست خارجی ایران می توان به نقش وی در حل اختلافات با شوروی در زمان احمد شاه قاجار اشاره کرد. اختلافات با شوروی ها بر سر امور بازرگانی مدت زیادی بود که در روابط دو کشور مطرح شده بود و قوام السلطنه در ماه های آخر زمامداری به دلیل ناکام ماندن تلاش در ایجاد توافق با شوروی استعفاء داد و احمد شاه در ۲۵ بهمن ۱۳۰۱ ش. مستوفی الممالک را مأمور تشکیل کابینه کرد. فروغی در این کابینه برای اولین بار عهده دار وزارت امور خارجه شد. شومیاتسکی دومین سفیر دولت نوپای شوروی نسبت به دولت ملی مستوفی نظر خوبی داشت. از این رو، مذاکرات بازرگانی بین ایران و شوروی بر سر تعرفه های گمرکی مجدداً از سر گرفته شد و این مهم به دنبال تلاش بی وقفه مستوفی الممالک، فروغی و تقی زاده به انجام رسید. نمایندگان مخالف برای ساقط کردن دولت مستوفی به استیضاح متوسل شدند و مدرس مقالات تحسین آمیز مسکو نسبت به مستوفی را بهانه قرار داد و عبارت «حفظ روابط حسنه با دول محابه» مندرج در بند اول را نشانه سرسپردگی دولت مستوفی به شوروی ارزیابی کرد. از آنجا که موضوع استیضاح سیاست خارجی کشور بود، فروغی می بایست پاسخگو بود. وی استیضاح را پاسخ گفت و با چنان مهارتی این کار را انجام داد که در همان مجلس، مدرس یادداشتی برای او فرستاد و روی آن یادداشت نوشت: «آقای ذکاءالملک در دوره آئیه مجلس، رئیس الوزرا هستید» (آتابای، ۱۳۹۹: ۴۶). همچنین شخصیت فرهنگی فروغی نیز در مسکو مورد توجه واقع شد و در سال ۱۳۲۱ ش. فرهنگستان اتحاد جماهیر شوروی وی را به عنوان کارمند افتخاری برگزید. (آرشو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱-۵۲-۲۳-۱۳۲۱ ش.).

گسست دوم - پهلوی اول و سیاست ارتقای روابط دوجانبه با همسایگان: عمده فعالیت های سیاسی فروغی در دوره پهلوی اول بوده است. از سال ۱۳۰۴ ش. که به عنوان نخست وزیر انتخاب می شود تا ۱۳۱۴ ش. که از فعالیت های سیاسی کناره گیری می کند را می توان دوره گسترش همکاری های دوجانبه در سیاست خارجی ایران دانست. بسیاری از اختلافات با ترکیه و شوروی حل و فصل می شود و تفاهم نامه هایی بین ایران و برخی کشورهای همسایه امضاء می شود. پرداختن

به تمام جزئیات آنها در مجال این مقاله نمی‌گنجد؛ لذا با اشاره به مهم‌ترین اقدامات فروغی در گسترش همکاری‌های دوجانبه، به روابط ایران با ترکیه و عراق و نقش فروغی در حل‌وفصل مسائل دوجانبه اشاره خواهیم کرد. همچنین حضور ایران در جامعه ملل یکی از بسترهای سیاست چندجانبه‌گرایی در دوره فروغی است که به آن پرداخته خواهد شد.

الف. عملکرد فروغی در جامعه ملل: عهدنامه ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ به امضاء رسید و در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ لازم‌الاجراء گردید. این تاریخ در عین حال، تاریخ رسمی ولادت جامعه ملل نیز به‌شمار می‌آید. اعضای اصلی جامعه ملل را سی و دو کشور تشکیل می‌دادند و ایران یکی از سیزده کشوری بود که در جنگ بین‌الملل اول بی‌طرفی اختیار کرده بود و به اعتبار این بی‌طرفی در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ به‌عنوان عضو اصلی در جامعه ملل پذیرفته شد (زندفر، ۱۳۹۷: ۱۱۳). ایران به‌عنوان عضو اصلی جامعه ملل در کلیه ادوار سالانه مجمع از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۹ م. شرکت داشت و محمدعلی فروغی از ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۳۰ م. ریاست هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل را برعهده داشت.

ایران در سال ۱۹۲۸ م. به عضویت شورای جامعه ملل درآمد و نمایندگی ایران در شورا با محمدعلی فروغی بود و در سال ۱۹۳۱ م. این مسئولیت به حسین علاء واگذار شد. در این زمان، روابط ایران و ترکیه رو به تیرگی نهاد و رضا شاه، فروغی را جهت ابراز حسن نیت خویش به‌عنوان سفیر کبیر فوق‌العاده به آنکارا اعزام داشت. بدین ترتیب، فروغی هنگام تشکیل اجلاس سالانه مجمع و زمان شرکت در جلسات شورا (۱۹۳۰-۱۹۲۸ م.) به ژنو می‌آمد (زندفر، ۱۴۰۰: ۲۳). شورای جامعه ملل جرگه بزرگان اروپا محسوب می‌شد و عضویت ایران در آن، حیثیت و اعتبار سیاسی به همراه آورد. فروغی در سپتامبر ۱۹۲۸ م. هنگام گشایش نهمین اجلاس سالانه، بیاناتی را ایراد می‌کند و نظراتی در باره پاره‌ای از فعالیت‌های جامعه ملل که در دستور کار بوده، بیان می‌دارد. او مسئله حقوق بین‌الملل را مطرح کرده و توضیح می‌دهد که تدوین سریع و منظم حقوق بین‌الملل عمومی موجب برقراری صلح می‌شود، چرا که از این طریق، تسهیلات فراوانی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی فراهم می‌آید و بعد به قضیه خلع سلاح می‌پردازد و می‌گوید: از آنجا که کاهش تسلیحات بدون برقراری امنیت امکان‌پذیر نیست، کشورش از هرگونه کوششی که جامعه ملل به‌منظور ارتقای سطح امنیت عمومی به عمل می‌آورد، حمایت می‌کند (زندفر، ۱۳۹۷: ۱۲۸-۱۲۵).

پیمان کلاگ- براین یکی از اسناد مهم بین‌المللی در اعلام عدم مشروعیت جنگ و آثار مترتب بر آن در فاصله بین دو جنگ جهانی به‌شمار می‌آید. در مرحله نخست، پیمان را پانزده کشور

امضاء کردند و تاریخ الحاق ایران نیز ۱۱ مهر ۱۳۰۷ ذکر شده است. در مجمع جامعه ملل سال ۱۹۲۹م. یعنی زمانی که پیمان کلاگ- برابند قدرت اجرایی پیدا کرده بود، محمدعلی فروغی در بحث عمومی مجمع در تحلیلی بر پیشرفت‌هایی که در امر دستیابی به صلح حاصل شده بود، با اشاره به این سند چنین می‌گوید: «خیراً پیمان کلاگ- برابند ناظر بر عدم مشروعیت جنگ به مرحله اجراء درآمد. این اندیشه که زور بایستی سرانجام از حیات بین‌المللی طرد گردد، اندیشه‌ای است که جامعه ملل با آن مأنوس است. این پیمان تأکیدی است بر پایان حاکمیت ظالمانه، زیرا نشان طبیعی و علامتی است بر آن تضمین‌های ارزشمند همکاری‌های بین‌المللی که در همین قانون اساسی جامعه ملل جای گرفته است» (زندفر، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

در خصوص اقدامات فروغی در جامعه ملل به گزارشی که خود در این رابطه نوشته است، اشاره می‌کنیم: «به واسطه عضویت ایران در شورای جامعه، خاصه که نوبت ریاست هم به نماینده ایران رسید و بالاخص که مجمع نیز در تحت ریاست نماینده ایران افتتاح شد، بحمدالله برای مملکت ایران در جامعه و در کلیه دنیا حیثیت و سرافرازی کامل حاصل شد... در عملیات دیگر رویه ما مثل سابق بود یعنی اظهار وجودی می‌کردیم یکی این بود که در موقع مذاکره تریاک اظهار حسن نیت و بیان مشکلات کردیم... دیگر اینکه وقتی مذاکره عراق و فلسطین به میان آمد وعده دولت انگلیس را در باب قرارداد قضایی جدید عراق که موجب شناخته‌شدن دولت عراق از طرف دولت ایران شده بود یادآوری کردیم و راجع به قضایای فلسطین، لزوم تفتیش و تحقیق بی‌طرفانه و عادلانه را نسبت به مآقع و برقرار کردن ترتیب و اساسی که در آتیه موجب امنیت و آسایش اهل آن مملکت گردد خاطر نشان و نسبت به هم‌کیشان خود اظهار همدردی کردیم» (فروغی، ۱۳۵۵: ۱۳-۱۴).

فروغی در دورانی که برای شرکت در جامعه ملل به ژنو رفته است، در گزارشی که از آنجا برای وزارت امور خارجه مخابره کرده، به پیشنهاد انعقاد عهدنامه جدید بین ایران و فرانسه اشاره می‌کند و می‌گوید که شخصاً با مسیو بریان در این خصوص صحبت کرده است و او قول موافقت و مساعدت داده است (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۳۸-۲۹-۴۳-۱۳۰۶ ش.).

همچنین فروغی در سال ۱۳۰۸ ش. که در آنکارا بود، راجع به پیشنهاد عهدنامه مودت با بلغارستان نیز تلگرافی به وزارت امور خارجه مخابره می‌کند و از مرکز می‌خواهد که در این خصوص دستورات لازم را بدهد (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱-۱۰۶-۱۵-۱۲-۱۳۰۸ ش.).

فارغ از اینکه این عهدنامه‌ها در دوره فروغی به امضاء رسیده است یا خیر؛ پیشنهاد این همکاری‌ها نشان از باور فروغی به لزوم گسترش روابط با دیگر کشورهای جهان است.

ب. بهبود روابط ایران و ترکیه: در دهه اول حاکمیت رضا شاه، اختلافات ایران و ترکیه چشمگیر و عمده آنها به دلیل مسائل مرزی، کردها و نیز تبلیغات گسترده پان‌ترکی به‌ویژه در مهر و موم‌های آغازین جمهوری بود. دولت ترکیه در کنفرانس لوزان، عهدنامه‌های منعقد بین عثمانی و دولت‌های دیگر را لغو کرد و دول جهان ناگزیر عهدنامه‌های جدیدی با ترکیه منعقد کردند. مقامات ترکیه معتقد بودند که طبق عهدنامه لوزان، عهدنامه‌های منعقد بین ایران و عثمانی ملغی است و تأکید کردند که دولت ایران بایستی معاهدات جدیدی با دولت ترکیه منعقد نماید. اما مقامات ایرانی معتقد بودند که دولت ایران جزو دول محارب نبوده و در کنفرانس لوزان آن عهدنامه را امضاء نکرده است و اجرای تعهدات مذکور برای ایران الزام‌آور نیست (دهنوی، ۱۳۸۶: ۲).

در اواخر سال ۱۳۰۲ش. کاملاً روشن شده بود که وضع حاکم بر روابط ایران و ترکیه به‌هیچ‌وجه وضعیت مطلوبی نیست. محمدصادق طباطبایی به‌عنوان سفیر ایران در ترکیه اعلام شد و در این زمان، فروغی وزیر امور خارجه است. رسیدگی به مسائلی از جمله مسائل تجاری، حق کاپیتولاسیون، مسائل کردها و حل مشکلات مرزی در دستور کار قرار گرفت. فراهم آوردن موجبات حسن رابطه میان ترکیه و ایران کار آسانی نبود. به دلیل روح بی‌اعتمادی حاکم بر روابط دو کشور، مذاکرات بسیار طولانی شد و در نهایت، طی رشته مذاکراتی که در تهران در حال انجام بود، عهدنامه ودادیه و تأمینیه بین ایران و ترکیه منعقد شد. نصرالله انتظام در خاطرات خود می‌نویسد که: به‌اتفاق داوود مفتاح و فتح‌الله پاکروان برای امضای قرارداد ودادیه و تأمینیه به منزل فروغی احضار شدند و در این خصوص مذاکره کردند. بخش اصلی فصول عهدنامه ودادیه و تأمینیه بر صلح خلل‌ناپذیر و دوستی صمیمی دائمی مابین دو کشور تأکید داشت و الزاماتی چون عدم تجاوز، حفظ بی‌طرفی در صورت پیش‌آمد برخوردهای نظامی با یک یا چند دولت ثالث آمده بود

(بیات، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۸۸). در یک سند مربوط به صورت جلسه معاهده ودادیه و تأمینیه ایران و ترکیه، آقای فروغی از اینکه روابط ایران و ترکیه با این عهدنامه وارد مرحله جدیدی می‌شود، اظهار رضایت می‌کند و می‌گوید: «با کمال مسرت می‌بینیم مودت صمیمی و روابط حسنه همسایگی که تا کنون بین دولتین موجود بود اینک وارد مرحله جدیدی می‌شود» (آرشویو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱۵-۵، ۱۰۵-۱۲-۱۳۰۸ش.).

در شهریور ۱۳۰۶ مرز ایران در سرحد آذربایجان مورد حمله قرار گرفت و تعدادی کشته شدند و اموالی غارت و روابط ایران و ترکیه به این سبب دچار بحران شد. تیمورتاش طی نامه‌ای از فروغی که در آن موقع وزیر امور خارجه و در اروپا بود، خواست تا به آنکارا برود و سوء تفاهات را برطرف کند و به‌عنوان سفیرکبیر ایران در آنکارا معرفی شد (هدایت، ۱۳۹۹: ۳۸۱)؛ در این رابطه، دولت ایران به آقای فروغی اختیار تام در جهت حل مسائل مختلف بین دو کشور را می‌دهد. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۹-۲۲-۴۲-۱۳۰۶ ش.). همچنین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، فروغی در جریان امضای عهدنامه حکمیت میان ایران و ترکیه نیز از طرف دولت ایران دارای اختیارات تام بوده است. (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱-۱۰۶۱۵-۱۲-۱۳۰۸ ش.).

در خصوص بحرانی که در آن زمان بر روابط ترکیه و ایران حاکم بود، ذکر نکاتی از تلگرافی که در ۲۵ مرداد ۱۳۰۶، آقای محمد ساعد به تهران مخابره می‌کند، خالی از فایده به نظر نمی‌رسد. محمد ساعد در این تلگراف می‌گوید: روزنامه‌های ایران و ترکیه مطالب تند و با لحن شدید علیه یکدیگر می‌نویسند. به‌عنوان مثال روزنامه جمهوری در سرمقاله‌ای تحت عنوان "همسایه‌مان ایران" با لحن بسیار شدیدی به سیاستمداران ایرانی حمله می‌کند. یونس نادى بیگ که سرپرست این روزنامه است، در یادداشتی می‌نویسد: «در ایران هیچ سیاست وجود ندارد و مطبوعات و سیاستمداران ایران غیر از آلت‌های دست این و آن چیز دیگری نیستند... در این سرزمین روزنامه‌نویس و سیاستمدار بسیار نادر و بلکه در حکم عدم است اگر هم باشد یک‌مشت دیوانه غافل از حقیقت و معنی سیاست بوده که از ماهیت کنونی دنیا خبردار نیستند» (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۴-۲۱-۴۲-۱۳۰۶ ش.).

در سند دیگری راجع به اختلافات ایران و ترکیه آمده است که ترکیه ظرف ده روز خواستار رسیدگی به درگیری‌های مرزی و پرداخت خسارت از جانب دولت ایران است و می‌گوید: اگر تقاضاهای ایران مورد قبول واقع نشود، مناسبات سیاسی خود را با ایران منقطع خواهند نمود. دولت ایران نیز در جواب یادداشت ترک‌ها، اتهامات وارده و اولتیماتوم آنها را رد می‌کند (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۳-۲۲-۴۲-۱۳۰۶ ش.). این تیرگی مناسبات به حدی بود که جراید کشورهایمانند عراق نیز در این خصوص مطلب می‌نوشتند. (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۴۴-۲۲-۴۲-۱۳۰۶ ش.).

در این شرایط بحرانی، تردید وجود ندارد که انتخاب فروغی به‌عنوان سفیر در ترکیه با مطالعه و دقت صورت پذیرفته بود و از سویی اقبال حاکمان ترک از شخص ذکاءالملک، حکایت از نزدیکی دیدگاه‌های

آنان داشت (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۹۱). فروغی در این ارتباط در نامه‌ای چنین می‌گوید: «حضرات از ورود بنده خیلی استفاده کردند و آن را دلیل بزرگی بر حسن نیت ایران گرفتند و همواره در جرایدشان که همه آلت دولت‌اند این مسئله را نشر دادند که فلان کس می‌آید و برای رفع اختلافات از طرف دولت ایران اختیارات دارد و مشکلات حل خواهد شد» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۱۲۴).

فروغی از این تاریخ به مدت سه سال در ترکیه اقامت داشت و در ایجاد حسن روابط بین دو کشور تلاش کرد. وی دوستی و نزدیکی زیادی با ترک‌ها پیدا کرد، همچنین رابطه نزدیکی با آتاتورک و عصمت اینونو نخست‌وزیر ترکیه برقرار نمود (فروغی، ۱۳۵۵: ۴۳). پروتکل پیوست به معاهده ودادیه ۱۳۰۵ در ۲۵ خرداد ۱۳۰۷ با تلاش او به امضاء رسید (عاقلی، ۱۳۷۴: ۵۴۹). او در نامه‌ای که از ترکیه به وزیر امور خارجه ایران نوشت، در مورد لزوم همکاری با ترک‌ها می‌گوید. وی بر این باور است که نگرانی دولت ایران از اینکه ترکیه بخواهد افراد را منقرض کنیم، مورد ندارد و آنها همچنین توقعی ندارند... اساس تقاضای آنان این است که بین دولتین همکاری باشد. او می‌گوید که ترک‌ها طمع به خاک ایران ندارند و این را از زودباوری خود نمی‌داند، بلکه می‌گوید آنها امروز مشغول کارهای داخلی خودشان هستند. او در جایی دیگر در این نامه از سیاستی که ترکیه و ایران باید در خصوص افراد دنبال کنند، می‌گوید: «باید به فکر کردستان خودمان باشیم و اگر ممکن شد ترک‌ها را با خودمان همدست کنیم اما نه برای انقراض افراد چه این خیالی خام است بلکه با مهربانی و ذی‌علاقه ساختن آنها به دولت ایران و تربیت آنها به تربیت ایرانی و این کار برای ما آسان‌تر است تا برای ترک‌ها؛ زیرا که کردها از حیث زبان و نژاد ایرانی هستند» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

سه سال سفارت فروغی در ترکیه از عوامل مهم ارتقاء روابط ایران و ترکیه به‌ویژه از لحاظ سیاسی بود. او تا حد زیادی از پس دفاع از منافع ایران به‌خصوص در حل مسئله سرحدی با ترکیه برآمد. سرانجام او در پایان سال ۱۳۰۸ ش. به تهران بازگشت و در فروردین ۱۳۰۹ ش. به سمت وزیر اقتصاد ملی معرفی شد. فروغی در نطقی در مجلس در سال ۱۳۲۰ ش. در مورد سیاست خارجی‌اش راجع به ترکیه چنین می‌گوید:

«آقایان مستحضرنند که بنده شخصاً نسبت به ترکیه علاقه مخصوص دارم به‌واسطه اینکه از بدو تأسیس سیاست جدید مابین ایران و ترکیه، بنده دخیل و واسطه این کار بوده‌ام. چهارده سال قبل که بنده به ریاست‌وزراء مفتخر بودم یک عهدنامه دوستی با دولت ترکیه منعقد کردیم. بعد از آن بنده در ترکیه مأموریت پیدا کردم و در آنجا سیاست جدید دولت تازه تأسیس ترکیه را دیدم و دولت خودم را مطمئن کردم که این دولت نسبت به ما سوءنیتی ندارد و صمیمیتی را

که اظهار می‌کند، حقیقت دارد. اساس دوستی دولت ترکیه و ایران از آن زمان محکم شده است» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۲۰۹).

در یکی از اسناد وزارت امور خارجه که ترجمه‌ای از یک روزنامه عراقی است و به بحران کابینه ایران در سال ۱۳۰۸ ش. پرداخته است، نویسنده، فروغی و تقی‌زاده را از بزرگ‌ترین رجال سیاسی ایران می‌داند که در مسائل ملی و تکوین نهضت جدید ایران بر همه رجال ایرانی مقدم هستند. در این سند آمده است که فروغی چه در مسکو و چه در آنکارا و چه در ژنو به بهترین نحو، موفق به حل قضایای مشکله و پیچیده مملکت خود گردیده و این را یک امر ثابت و مسلم می‌انگارد. (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه: ۱۹-۱۸۳۶۴-۳۳-۱۳۰۸ ش.).

پ. بهبودی روابط ایران و عراق: در دوران حضور فروغی در وزارت امور خارجه، کوشش‌هایی در بهبودی روابط ایران و عراق صورت گرفت. بین ایران و عراق روابط حسنه‌ای وجود نداشت و این تیرگی روابط در حدی بود که سال ۱۳۰۶ ش. در مجلس شورای ملی، قانونی در منع مسافرت ایرانی‌ها به عراق به تصویب رسیده بود. در نتیجه برای ایجاد روابط حسنه تلاش‌هایی به عمل آمد تا در سال ۱۳۰۸ ش. مدبرالدوله سمیعی نماینده ایران به عراق رفت و طی یک سری مذاکرات، رسماً نوشت که برای عقد هرگونه قرارداد حاضر است و در پی آن عهدنامه‌ها و مقاولاتی بسته شد و سفرای دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر مأموریت یافتند و برای ایجاد روابط حسنه، دولت ایران از ملک فیصل رسماً دعوت نمود تا به ایران مسافرت نماید. ملک فیصل به ایران آمد و فروغی برای استقبال آنها به کرمانشاه رفت و شب را در همان جا اقامت کردند و روز بعد عازم تهران شدند. در تهران پذیرایی گرمی از او به عمل آمد و دو کشور توافق کردند که به مذاکرات رسمی برای حل و فصل اختلافات پردازند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

همچنین در سال ۱۳۰۷ ش. که زمینه استقلال عراق فراهم شد، فروغی از عضویت عراق در جامعه ملل استقبال کرد؛ زیرا استقلال عراق با جهت فکری ایران کاملاً مطابقت داشت و فرصتی را فراهم می‌کرد که دو کشور بتوانند مشکلاتی را که مانع بهبود و توسعه روابط شده بود را از میان بردارند. همچنین برقراری نظام قضایی جدید وسیله‌ای برای رفع نابرابری حقوقی اتباع ایران در قلمرو عراق می‌شد. با توجه به این ملاحظات بود که فروغی به‌عنوان نماینده ایران در شورای جامعه ملل از عضویت عراق در جامعه ملل و طرح پیشنهادی بریتانیا مبنی بر نظام قضایی جدید در عراق پشتیبانی کرد. به قسمتی از سخنان وی اشاره داریم: «منافع ایران در عراق از هر کشور دیگری بیشتر است. از نتایج نظام قضایی جدید در عراق آگام که چه مشکلاتی برای دولت عراق و دولت قییم به وجود آورده است. دولت عراق بر

اساس همین نظام قضایی نتوانسته است با ایران یا با ترکیه روابط دوستانه‌ای برقرار کند؛ در حالیکه ایجاد چنین روابطی با این دو کشور کمال ضرورت را دارد» (زندفر، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

گسست سوم - پهلوی دوم و چندجانبه‌گرایی: در اوایل دوره پهلوی دوم، اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و انگلیس و لزوم اتخاذ تدبیری فوری برای حل بحران، باعث انعقاد پیمان سه‌جانبه بین ایران و شوروی و انگلستان می‌شود و چندجانبه‌گرایی به‌عنوان یک راه برای حل بحران در سیاست خارجی ایران نمود عملی پیدا می‌کند. می‌توان به‌کارگیری این سیاست را در راستای دو هدف دانست:

الف - تأمین منافع ملی و عمل در راستای مصلحت کشور: باوجود اینکه زمینه اتحاد با شوروی و انگلیس در زمان جنگ جهانی اول نیز وجود داشت و حتی ایران به آنها پیشنهاد این اتحاد را می‌دهد؛ اما به دلیل مغایر بودن درخواست‌های این دو کشور با منافع ملی ایران، دولت از اتحاد با آنها منصرف می‌شود و به‌جای اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی، سیاست بی‌طرفی را در پیش می‌گیرد.

فروغی طی نامه‌ای در مورد طرح پیشنهادی ایران به متفقین در زمان جنگ جهانی اول اینگونه می‌گوید:

«در جنگ جهانی اول وقتی ایران دید که بی‌طرفی‌اش را محترم نمی‌شمرند و از هر طرف به ضرر او تمام می‌شود و در عین بی‌طرفی تمام عواقب وخیم جنگ را تحمل کرده، دولت ایران صلاح‌دید طرح اتحادی به متفقین پیشنهاد کند به دو شرط: ۱- استقلال و تمامیت ارضی ایران را عملاً احترام کنند. ۲- از نظر پول و اسلحه به ایران کمک کنند تا به نحو مؤثری در جنگ شرکت کند. اما روس و انگلیس حاضر نشدند کمترین تغییری در رویه خود بدهند و چند ماه بعد، از دولت ایران خواستند که منابع مالی خود را تحت کنترل کمیته مختلطی از روس و انگلیس و ایران قرار دهد تا قزاق‌ها در شمال و پلیس جنوب در جنوب امنیت ایران را تأمین کنند. بدیهی است دولت ایران نمی‌توانست این پیشنهاد را بپذیرد؛ بنابراین، ناچار بود بی‌طرف بماند (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۸۹).

بر این اساس، می‌توان گفت زمینه چندجانبه‌گرایی در زمان جنگ جهانی اول هم وجود داشته، اما به دلیل اینکه تأمین‌کننده منافع ملی ایران نبوده است، دولت به آن تن در نمی‌دهد؛ با این حال، در جنگ جهانی دوم با انعقاد پیمانی که منافع ملی ایران را لحاظ می‌کرد، این سیاست نمود عملی پیدا می‌کند.

فروغی در یک سخنرانی در مجلس هدف خود از ایجاد پیمان سه‌جانبه با شوروی و انگلیس را اینگونه ذکر می‌کند: «این‌جانب که گذشته از معلومات کتابی، مدت پنجاه سال است شاهد جریان امور این کشور و کلیه ممالک روی زمین بوده و به نظر دقت و عبرت در آنها دیده‌ام در این هنگام، موقع را مقتضی دیدم برحسب مسئولیتی که متوجه من شده است تذکرات را به ابناء وطن عزیز بدهم» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۲۹).

در این رابطه، انتقادهایی از همان زمان انعقاد این پیمان نیز به فروغی و کابینه او وارد می‌شد که در اینجا به یکی از این انتقادات اشاره می‌شود: روز یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۲۰ آقای فروغی در حال گزارش دادن در خصوص پیمان سه‌جانبه هستند که فردی به نام محمدعلی روشن، سنگی به‌طرف او پرتاب می‌کند. فروغی در آن ارتباط و در ادامه گزارش به مجلس می‌گوید: «جمله معترضه‌ای عرض بنده را قطع کرد البته جای تأسف است ولی جای تعجب نیست؛ چون مطلب خیلی بزرگ است و اشخاصی که درست از اوضاع و احوال مسبوق نیستند به‌اشتباه می‌افتند و بر اثر اشتباهی که برایشان دست می‌دهد عقایدی اتخاذ می‌کنند و حرکاتی می‌کنند البته این‌ها نباید مانع بشود از این‌که عقلاً حقیقت را در نظر بگیرند و مطابق مصلحت مملکت عمل و اقدام کنند» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۳۹). این عکس‌العمل فروغی نشان‌دهنده این است که وی علی‌رغم تمام دشواری‌ها و انتقادات، هر چه در مصلحت مملکت تشخیص می‌داد را به کار می‌بست و از غوغا و هیاهوی عوام و خواص باک نداشت و از کسانی نبود که وجهه ملی خود را بر مصلحت کشورش ترجیح دهد.

ب- آینده‌نگری و امکان جبران خسارات و دریافت پاداش بعد از جنگ: زمانی که با سفارت روس و انگلیس مراسلاتی ردوبدل شد و در آن یادداشت‌ها دولت ایران به توقف قوای بیگانه در نقاط معینی تن در داد و از طرف دیگر دولت انگلیس و شوروی احترام استقلال و تمامیت ارضی ایران را ضمانت کردند و وضع توقف قوای خود را از اشغال به ائتلاف مبدل ساخته، لازم بود مفاد آن مراسلات به تصویب مجلس برسد. روزی که موضوع در مجلس مطرح بود، فروغی توضیح داد و گفت: «اگر بنا بر رد تقاضای ما گذاردید هیچ، ولی اگر مصمم به تصویب شدید البته منظور مجلس این است که به دولت بگویید که در حال حاضر راهی غیر از این در پیش نداشتی والا مجلس ایران عمل اشغال قوای بیگانه را نمی‌تواند تصویب و تصدیق کند. این توضیح به‌جا را یکی از نمایندگان باید بدهد؛ اما فروغی چون می‌دانست که در آن روزها از شدت ترس کسی به فکر آینده نیست، خودش به این واجب کفائی عمل کرد تا در آینده دشمنان نتوانند مدعی شوند که

چون مجلس ایران به طیب خاطر اشغال ایران را تصدیق نموده، بنابراین دیگر حقی برای مطالبه جبران خسارات یا ادعای پاداش باقی نمی‌ماند» (انتظام، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

شرایط سخت آن دوره، کار کردن برای هر سیاستمدار زبردستی را هم مشکل می‌نمود. تشنجی که پس از رفتن رضا شاه در تمام شئون کشور حاصل شده بود، نیل به مقصود را آسان نمی‌ساخت. مجلسی که در سال‌های پایانی حکومت رضا شاه کورکورانه هر لایحه‌ای را تصویب کرده بود، در امر بحث و شور پارلمانی ضعیف و متفکین هم که اتفاقشان در فشار به ایران بود؛ اما فروغی با وجود همه این مشکلات انصافاً بد از عهده برنیامد و تا جایی که مقدور و میسر بود گلیم مملکت را از آب کشید (انتظام، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

تحلیل تصادف

از منظر تبارشناختی، همجواری رویدادها که پیشاپیش از منطق تصادف تبعیت می‌کنند و نه لزوماً منطق عقلانیت تاریخی، می‌تواند منجر به خلق وضعیتی ساختاری شود که نقطه گسست از ساختار پیشین محسوب می‌شود و نمی‌توان رویدادهای متکثر را ذیل یک ساختار واحد آورد. هر یک از این مفاهیم دارای تباری هستند و نقطه‌ای برای آغازین دارند که تبارشناس آن نقطه را کشف کرده و ریشه وضعیت فعلی را در آن تکثر فهم می‌کند. ریشه‌ای که پیشاپیش تنها یک اتفاق است و رویداد و هیچ خصلت متافیزیکی مبتنی بر عقلانیت تاریخی و منطق ساختاری کلان ندارد؛ این ریشه تنها گره خوردن و هم نیرو شدن مجموعه‌ای از رویدادهاست که در یک نقطه هم‌ارز می‌شوند (حیدری، ۱۴۰۲: ۷۸).

در رابطه با اشتباهات و خطاهایی که می‌تواند در تاریخ روی دهد و مسیر را تغییر دهد، فروغی نیز در یکی از مقالات خود در رابطه با اشغال ایران توسط متفکین به این موضوع اشاره می‌کند. «هیچ‌وقت خوش‌وقت نیستیم از این پیشامد که برای ما واقع شده است از شهریور ماه به بعد... و باید انصاف داد اشتباهاتی که سابقاً کردیم منجر به این پیشامد شد و اگر آن اشتباهات را نمی‌کردیم این پیشامدها نمی‌شد» (افشار و همایون‌پور، ۱۴۰۰: ۲۲۴).

در تحلیل تصادف در خصوص رابطه فروغی و چندجانبه‌گرایی باید گفت یک عامل یا یک رویداد باعث ایجاد و کاربست تفکر چندجانبه‌گرایی توسط فروغی نشده است؛ بلکه کثرت رویدادهای از پیش تعیین نشده، تصادفات و زمینه‌های فکری فروغی در یک نقطه باهم تلاقی کرده و باعث شکل‌گیری چندجانبه‌گرایی در این دوره شده است. در واقع، کاربست چندجانبه‌گرایی علی‌رغم داشتن پیش‌زمینه‌های فکری در فروغی، مبتنی بر نوع خاصی از عقلانیت تاریخی نبوده، بلکه بیشتر فرایندی بوده است. به عبارت دیگر، شکل‌گیری سیاست

چندجانبه‌گرایی از طرف فروغی نه با طرحی از پیش تعیین شده، بلکه در جهت رخدادها و تحولات در سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل و متناسب با آنها اتخاذ شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش‌ها و مقالات ناظر بر نقش سیاستمداران در شکل‌دهی سیاست خارجی ایران، کمتر به نقش محمدعلی فروغی پرداخته شده و این در حالی است که او از جمله رجال سیاسی کلیدی و تأثیرگذار در تاریخ ایران بوده است. در این مقاله به نقش محمدعلی فروغی در تکوین چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران پرداختیم. بدین منظور روش تبارشناسی که روش نوینی در پژوهش‌های تاریخی است، مورد استفاده قرار گرفت. در چارچوب این روش، نقش فروغی در لایه‌های مختلفی از گفتمان‌ها و گسست‌ها، شناسایی و با تحلیل سخنرانی‌ها، مکاتبات و مقالات وی، جزئیاتی در مورد ریشه‌های تفکر چندجانبه‌گرایی در اندیشه ایشان واکاوی شد. اگر مبدأ چندجانبه‌گرایی در دوره فروغی را شهریور ۱۳۲۰ و انعقاد پیمان سه‌جانبه با انگلیس و شوروی بدانیم، در این مقاله پراکندگی‌ها و تنوع‌ها را در پشت این مبدأ نشان دادیم. حضور فروغی در کنفرانس صلح ورسای و جامعه ملل، نقش وی در حل‌وفصل اختلافات با برخی از همسایگان به همراه وجود بسترهای زیست فردی و سیاسی فروغی، مجموعه‌ای از برخی عوامل شکل‌گیری و کاربرد این گفتمان توسط فروغی بودند. با کاربست روش تبارشناسی به این نتیجه رسیدیم که چندجانبه‌گرایی در یک سیر فراگیر تاریخی ممتد و پیوسته شکل نگرفته است، بلکه حاصل روندهای فاقد قوانین کلی بوده که در شرایط امکانی و گفتمانی مختلف سپری شده است. این مقاله به جای تأکید بر تداوم‌های تاریخی در شکل‌گیری گفتمان چندجانبه‌گرایی؛ گسست‌ها، پیچیدگی‌ها و تنوع تصادفات و احتمالات موجود پیرامون این پدیده در دوره فروغی را نشان داد. اگر تقویت گفتمان چندجانبه‌گرایی را از جنگ جهانی دوم به بعد در عرصه سیاست بین‌الملل بدانیم، فروغی با انعقاد پیمان سه‌جانبه در همین برهه زمانی، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها در سیاست خارجی ایران را در زمینه تکوین چندجانبه‌گرایی ایفاء کرده است.

منابع و مأخذ

فارسی

اسناد:

آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه ایران

سند شماره: ۳-۲۲-۴۲-۱۳۰۶ ش.

سند شماره: ۴-۴۲-۱۳۰۶ ش.

سند شماره: ۹-۲۲-۴۲-۱۳۰۶ ش.

سند شماره: : ۳۳۸-۲۹-۴۳-۱۳۰۶ ش.

سند شماره: ۲۲-۱۰۶-۴۳-۱۳۰۶ ش.

سند شماره: ۱-۱۰۶-۱۵-۱۲-۱۳۰۸ ش.

سند شماره: ۵-۱۰۵-۱۲-۱۳۰۸ ش.

سند شماره: ۱۹-۱۸۳-۶۴-۳۳-۱۳۰۸ ش.

سند شماره: ۱-۵۲-۲۳-۱۳۲۱ ش.

کتاب‌ها:

آتابای، عبدالناصر، ۱۳۹۹، محمدعلی فروغی و نقش او در مناسبات قدرت در دوره رضا شاه و تثبیت حکومت پهلوی دوم، گرگان: دانشگاه پیام نور

آذری شهررضایی، رضا، «نقدهایی بر خطامشی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۲، س ۲۳، ش ۹۲، صص. ۸۵-۱۰۵

افشار، ایرج و هرمز همایون‌پور، ۱۴۰۰، سیاست‌نامه ذکاءالملک، تهران: سخن.

انتظام، نصرالله، ۱۳۸۷، خاطرات نصرالله انتظام؛ شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

بیات، کاوه، ۱۳۶۴، روابط ایران و ترکیه از سقوط عثمانی تا برآمدن نظام جمهوری، تهران: پردیس دانش.

دریغوس، هیوبرت و پل رایبِنو، ۱۳۸۲، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، مؤخره: میشل فوکو، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نی.

دهنوی، نظام‌علی، ۱۳۸۶، اسنادی از روابط ایران و ترکیه. تهران: وزارت امور خارجه.

رمضانی، روح‌الله، ۱۳۹۹، تاریخ سیاست خارجی ایران از صفویه تا پایان پهلوی اول، ترجمه: روح‌الله اسلامی و زینب پزشکیان، تهران: نی.

زندفر، فریدون، ۱۳۹۸، محمدعلی فروغی در عرصه سیاست بین‌الملل، تهران: کتابسرا.

-----، ۱۴۰۰، ایران و جامعه ملل، تهران: شیرازه.

فراستخواه، مقصود، «حیات روشنفکری در حیات سیاست‌ورزی»، سیاست‌نامه، ۱۳۸۸، س ۲، ش ۸، صص. ۵۸-۶۴

فروغی، محمدعلی، ۱۳۸۷، مقالات فروغی، جلد اول، تهران: توس.

-----، ۱۳۵۵، مقالات فروغی، جلد دوم، تهران: یغما.

-----، ۱۴۰۰، یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از کنفرانس صلح پاریس، تهران: سخن.

فوکو، میشل، ۱۳۸۲، اراده به دانستن، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.

-----، ۱۳۹۵، نیچه، تبارشناسی و تاریخ، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

عاقلی، باقر، ۱۳۷۱، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، تهران: علمی.

صحرانی، علیرضا، محسن خلیلی، مرتضی منشادی و روح‌الله اسلامی، «پیوستار قدرت در سیاست خارجی از دیدگاه فروغی»، نشریه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، بهار و تابستان ۱۳۹۸، س ۷، ش ۲، صص. ۱۹۲-۱۶۷.

حقدار، علی‌اصغر، ۱۳۸۴، محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین مدنی، تهران: کویر.

حیدری، آرش، «تبارشناسی چیست؟ جستاری در باره برخی ملاحظات نظری-روشی پیرامون تبارشناسی»، دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی و فلسفی، بهار و تابستان ۱۴۰۲، س ۱، ش ۷، صص ۷۳-۸۸.

کچویان، حسین و قاسم زائری، «ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو»، راهبرد فرهنگ، پاییز ۱۳۸۸، ش ۷۷، صص. ۳۰-۸.

مهدوی، حسنیه‌السادات، ۱۳۸۶، بررسی عملکرد سیاسی فروغی در دوره پهلوی اول، تهران: دانشگاه الزهرا.

مهدی‌نیا، جعفر، ۱۳۷۱، زندگی سیاسی محمدعلی فروغی، تهران: پانوس.

مکی، حسین، ۱۳۶۲، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۵، تهران: ناشر.

موسوی، بهرام، ۱۳۹۸، کارنامه سیاسی- فرهنگی محمدعلی فروغی، تهران: عرفان.

واردی، احمد، ۱۳۹۴، زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: نامک.

هدایت، مخبرالسلطنه، ۱۳۹۹، خاطرات و خطرات، تهران: زوار .

لاتین

Gutting, Gray, 2005, Foucault a concise introduction, New York: Oxford University Press.

Lazarou, Elena, Geoffery Edwards, Christopher Hill, The evolving doctrine of multilateralism in the 21 century. Mercury E-paper. No.3 February 2010.

Wiseman, G, 2011, Norms, and Diplomacy, The Diplomatic Underpinnings of Multilateralism. The New Dynamics of Multilateralism. Boulder CO: Westview Press.